سالگرد فرخی یزدی

امین، سید حسن

امسال شصت و ششمین سالگرد قتل‏ شاعر انقلابی ایران محمّد فرخی یزدی‏ (1306 ق-1318 ش)مدیر روزنامه‏ی‏ توفان است که در مهر 1318،در زندان‏ قصر از طریق تزریق آمپول هوا به وسیله‏ی‏ پزشک احمدی به قتل رسید.امّا به حکم‏

«الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم»،

پس از سقوط رضا شاه،همین پزشک‏ احمدی در 30/11/1322 در دادگاه جنایی‏ به جرم مباشرت در«قتل عمدی»فرخی به‏ اعدام و حسین نیرومند مزبدانی(رییس‏ زندان)به جرم«معاونت در قتل»او به ده‏ سال زندان محکوم شدند.فاعتبروا یا قتله‏ الکتاب و الثقافیین!

فرخی از پانزده‏سالگی به سرودن اشعار انقلابی و اجتماعی آغاز کرد و در بیست و یک‏سالگی با سرایش مسمطی،پرده از خیانت‏های حکومت گران وقت برداشت و مظالم آنان را بر ملا ساخت.حاکم یزد (ضیغم الدوله‏ی قشقایی)دستور داد که او را به زندان بیندازند و دهانش را با نخ و سوزن‏ بدوزند.فرخی درحالی‏که لبش دوخته و مجروح بود،این بیت را با زغال بر دیوار زندان نوشت:

به زندان نگردد اگر عمر طی‏ من و ضیغم الدوله و ملک ری

فرخی پس از دو ماه،از زندان شهربانی‏ یزد فرار کرد و پس از مدتی آوارگی،مقارن‏ کودتای سید ضیاء الدّین طباطبایی در 1299 به تهران آمد و مجددا با سرودن اشعاری‏ انقلابی و آزادی‏خواهانه به مبارزه پرداخت. در 1300 روزنامه‏یی با عنوان توفان تأسیس‏ کرد و اشعار خود را در آن منتشر کرد.اشعار فرخی سخت مورد توجه آزادی‏خواهان قرار گرفت و در روحیه‏ی مردم تأثیر چشم‏گیری‏ گذاشت.با این همه،فرخی که در برابر قدرت سردار سپه تأمین جانی نداشت و مرتّب مورد حمله و سوء قصد قرار می‏گرفت، فرار اختیار کرد و مدّتی در بین النّهرین و بغداد و مسکو و برلین به سر برد.فرخی در آلمان به وضع مالی بدی گرفتار بود و چون‏ عبد الحسین تیمور تاش(وزیر دربار رضا شاه) به او امان داد،به ایران آمد و در دربند شمیران در منزل یکی از نزدیکانش مخفی‏ شد،و در آن ایّام به یکی از دوستانش‏ نوشت:

ای که پرسی تا به کی در بندِ دربندیم ما؟ تا که آزادی بُوَد در بند،در بندیم ما

فرخی پس از مدّتی با پرونده‏سازی‏ به دلیل شکایت دروغین یک کاغذفروش‏ بابت دین مدنی دستگیر و به زندانی تنگ و تاریک«زندان انفرادی»روانه گردید.این‏ شاعر مبارز و آزادی‏خواه یک عمر به زجر و شکنجه زندگی کرد،خود نیز اعتراف‏ می‏کند:

زندگی کردن من مُردن تدریحی بود آن‏چه جان کَند تنم،عُمر حسابش کردم

در زندان،از دادن آب و غذای کافی به‏ وی دریغ ورزیدند و چنان عرصه را برای‏ وی تنگ گرفتند که هر لحظه مرگ را در مقابل چشم خود می‏دید:

سوگواران را مجال بازدید و دید نیست‏ باز گرد ای عید از زندان که ما را عید نیست‏ بی‏گناهی گر به زندان مُرد با حال تباه‏ ظالم مظلوم‏کش هم،تا ابد جاوید نیست

فرخی باوجوداین همه آزار و شکنجه‏ از مرام خود منصرف نشد و هر وقت فرصتی‏ پیدا کرد،شعری نوشت و در میان زندانیان‏ انتشار داد،تا این که در اواخر مهر 1308 در زندان به دست پزشک احمدی(پزشک‏ شهربانی رضا شاه پهلوی)کشته شد.

فرخی یزدی تا آخرین دقایق‏ زندگی‏اش،با زور و قلدری و میهن‏فروشی و عوامل استبداد جنگید و عاقبت جان خود را در راه مبارزه با خیانت دولتمردان زمان‏ خویش از دست داد.فرخی در اغلب کابینه‏ها یا در زندان بود و یا در تبعید می‏گذرانید.هر وقت از زندان آزاد می‏شد یا از تبعیدگاه‏ برمی‏گشت،روزنامه‏اش را مجدد منتشر می‏کرد،و اگر باز دچار توقیف می‏گردید، عقاید سیاسی خود را در صفحات‏ روزنامه‏های قیام،طلیعه،آئینه‏ی افکار و ستاره‏ی شرق که جرأت انتشار مقالات او را داشتند،منتشر می‏کرد.

هر خامه نگفت ناکسان را توصیف‏ هر نامه نکر خائنان را تعریف‏ آن خامه ز پافشاری ظلم شکست‏ آن نامه به دست ظالمین شد توقیف

فرخی از سال دوم انتشار روزنامه‏ی‏ توفان،مبارزه بر ضدّ هیأت حاکمه و مجلس آلت دست و کارگزاران استبداد را شدت بخشید